



دوره ۴۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۳۷۳ تا ۳۹۵

صلاحیت تکمیلی در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ وحدت شخص و موضوع

محمدهادی ذاکر حسین *

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۵)

چکیده

با گذشت دوده از آغاز فعالیت «دیوان کیفری بین‌المللی»، هنوز گفت‌وگوها درباره رابطه دیوان با محاکم ملی در جریان است. بر اساس اصل «صلاحیت تکمیلی»، در فرض اقدام دولت‌ها، دیوان حق مداخله ندارد؛ لیکن هر اقدامی هم کافی نیست. بنا بر رویه دیوان، دولت‌ها تنها در صورت اقدام کردن در خصوص «همان پرونده‌ای» که دیوان برای تعقیب برگزیده است، مانع از اعمال صلاحیت دیوان خواهند شد. معیار همان پرونده، خود مستلزم یکسانی «فرد» و «رفتار» به‌عنوان مؤلفه‌های سازنده یک پرونده است. بر اساس ضابطه یکسانی فرد، دولت اقدام‌کننده باید دقیقاً همان متهمی را که در دیوان تعقیب شده است، تحت پیگرد قرار دهد. اما در ارتباط با یکسانی رفتارها، شعبه تجدیدنظر دیوان اعلام کرده است که رفتارها می‌توانند «به‌طور عمده» یکسان باشند. این نوشتار در مقام پاسخ به این سؤال است که مراد از یکسانی به‌طور عمده چیست؟ پاسخ شعبه تجدیدنظر آن است که رفتارهای تعقیب‌شده از سوی دولت‌ها ممکن است با عنوان و نامی متفاوت تحت تعقیب قرار بگیرند؛ اما دادرسان شعبه پیش‌دادرسی در قضیه لیبی از این فراتر رفته و معتقدند که دولت‌ها می‌توانند وقایع موجود در یک پرونده را نیز بر اساس صلاحدید خود انتخاب کنند. در این اختلاف، نظر شعبه پیش‌دادرسی با اصل صلاحیت تکمیلی سازوارتر است. دیوان در گزینش پرونده‌ها نباید وارد رقابت و مسابقه با دولت‌ها شود؛ امری که مستلزم تفسیر موسع از ضابطه یکسانی رفتار است.

واژگان کلیدی

صلاحیت تکمیلی، واقعه، وحدت پرونده، قابلیت پذیرش، رسیدگی‌های ملی

* mhzakerhossein@ut.ac.ir

مقدمه

صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی (از این پس دیوان) تکمیلی است. «تکمیلی بودن» (Complementarity) نه یک اصل عادی، بلکه اصلی بنیادین و پایه‌ای در دیوان است (Nouwen, 2013: 17). این اصل هم در دیباچه «اساسنامه رم»، (از این پس اساسنامه) و هم در ماده اول آن مورد اشاره واقع شده است که خود حکایتگر اهمیت صلاحیت تکمیلی نزد دولت‌ها است (Kleffner, 2008: 99). استقرار اصل صلاحیت تکمیلی از برجسته‌ترین دستاوردهای اساسنامه است (Stahn, 2008: 89). منزلت این اصل در هندسه هنجاری دیوان تا آن حد است که از آن به سنگ‌بنای دیوان تعبیر می‌کنند (ICC, 10March2009: 34).

اصل صلاحیت تکمیلی بیانگر رابطه دیوان و محاکم ملی است (مظاهری، ۱۳۹۱: ۱۳۹). رابطه «محاکم موردی» (Ad hoc Tribunals) با دولت‌های ملی بر اساس تفوق و برتری صلاحیت این محاکم استوار شده بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۴۴). اما دیوان، مکمل محاکم ملی و تابع اقدام آن‌هاست. استقرار اصل تکمیلی بودن در دیوان، پاسخی به حساسیت دولت‌ها نسبت به موضوع حاکمیت آن‌ها بود (دلخوش، ۱۳۹۰: ۲۷۷). بر اساس این اصل، اولویت دادگاه‌های ملی نسبت به دیوان در رسیدگی به جرائم بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۲). این بدان معناست که تعارض صلاحیت هم‌زمان میان یک دولت و دیوان به نفع دولت اقدام‌کننده حل خواهد شد. بنابراین، اقدامات قضایی در سطح ملی مانع از اعمال صلاحیت دیوان است. این نتیجه از آن‌روست که صلاحیت تکمیلی از معیارهای «قابلیت پذیرش» یک «پرونده» یا «قضیه» نزد دیوان است. بنابر بندهای (الف) و (ب) پاراگراف اول ماده ۱۷ اساسنامه، در صورتی که دولتی نسبت به یک پرونده رسیدگی کرده یا در حال رسیدگی باشد، آن پرونده نزد دیوان غیرقابل پذیرش است. البته این اصل یک استثنا دارد و آن جایی است که دولت اقدام‌کننده ناتوان از انجام یک تحقیق اصیل و واقعی باشد یا تمایلی به آن نداشته باشد. در این صورت، اقدام غیراصیل دولت مانع از مداخله و ورود دیوان نخواهد بود.^۱

۱. ماده ۱۷ اساسنامه رم مقرر می‌دارد: ۱. با در نظر گرفتن پاراگراف ۱۰ دیباچه و ماده ۱، دیوان باید یک پرونده را در موارد ذیل غیرقابل پذیرش قلمداد کند: الف) پرونده توسط دولتی که نسبت به آن دارای صلاحیت است، در حال تحقیق و یا تعقیب باشد، مگر آنکه دولت نسبت به انجام یک تحقیق و تعقیب اصیل، ناتوان و نامتمایل باشد؛ ب) پرونده توسط دولتی که دارای صلاحیت است، مورد تحقیق واقع شده و دولت تصمیم به عدم تعقیب فرد مرتبط با پرونده گرفته باشد، مگر آنکه این تصمیم ناشی از عدم تمایل و عدم توان دولت برای انجام یک تعقیب اصیل باشد؛ ج) شخص مرتبط با پرونده قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع دعوی دیوان است، محاکمه شده باشد و محاکمه مجدد به وسیله دیوان بنابر پاراگراف ۳ ماده ۲۰ مجاز نباشد؛ د) پرونده دارای شدت کافی نباشد تا دیوان برای اقدام بیشتر توجه شود.

صاحب نظران حقوقی درباره وضعیت ناتوانایی (Inability) یا عدم تمایل (Unwillingness) دولت‌ها برای انجام یک رسیدگی «واقعی و اصیل» (Genuine) به تفصیل، اندیشه‌های خود را به رشته تحریر درآوردند.^۱ مسئله عدم توانایی یا تمایل دولت‌ها، مسبوق بر وجود اقدامی از سوی آنهاست. در اینجا باید پیش یا هم‌زمان با ورود و مداخله دیوان، در سطح ملی اقدامی انجام شود یا در حال انجام باشد. از حیث منطقی، در صورت اقدام نکردن دولت‌ها، دیوان بی‌نیاز از اثبات ناتوانی یا بی‌ارادگی آنها خواهد بود. تنها با احراز اقدام یک دولت است که دیوان به راستی آزمایی اقدامات انجام شده و ارزیابی توان و تمایل دولت اقدام کننده در این باره می‌پردازد. البته، این ارزیابی فرایند محور است (Stahn, 2019: 225)؛ بدان معنا که اگر دادرسی ملی به تبرئه متهم نیز انجامد، باز پرونده نزد دیوان غیرقابل پذیرش خواهد بود. البته اصیل و واقعی بودن دادرسی ملی در اینجا شرط است.

در مطالعات دیوان به زبان فارسی، همین فرض عدم اقدام دولت‌هاست که نیاز به مذاقه بیشتر دارد. با هدف تکمیل ناگفته‌های این حوزه و افزودن نقطه‌ای بر خط معرفتی‌ای که دیگران تاکنون ترسیم کرده‌اند، این نوشتار درصدد آن است تا با بررسی حالت عدم اقدام، معیار شناسایی اقدام یا عدم اقدام دولت‌ها را مطالعه کند. شناخت دقیق این معیار مشخص می‌سازد که یک دولت برای انسداد راه ورود و مداخله دیوان تا چه میزان باید آن‌گونه که دیوان می‌خواهد، اقدام نماید. تبیین مسئله و موضوع این مقاله در چهار بخش صورت می‌گیرد: در ابتدا مسئله اقدام و عدم اقدام دولت‌ها و شناسایی شاخصه‌های اقدام قابل قبول از دیدگاه دیوان و همچنین موضوع آن، یعنی وجود پرونده یکسان بررسی خواهد شد؛ آنگاه، به یکی از مؤلفه‌های سازنده پرونده، یعنی «فرد» پرداخته خواهد شد؛ در ادامه، مؤلفه سازنده دیگر پرونده، یعنی «رفتار» به بحث گذاشته می‌شود که احراز یکسانی آن به دلیل تعدد عناصر سازنده‌اش تأمل برانگیز است؛ بخش پایانی نیز با مروری بر رویه دیوان، به خصوص در ارتباط با پرونده‌های سیف‌الاسلام قذافی و السنونسی در قضیه لیبی و همچنین پرونده خانم و آقای باگبو در قضیه ساحل عاج، به سنجش میزان اختلاف قابل قبول میان رفتار تعریف شده از سوی دیوان با رفتار انتخاب شده از سوی محاکم ملی می‌پردازد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به: امیر مسعود مظاهری (۱۳۹۵) اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری، نشر میزان. جواد طهماسبی (۱۳۹۵) صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، نشر میزان. علی خالقی و امیر مسعود مظاهری (۱۳۹۱) عدم تمایل دولت به رسیدگی: یکی از مبانی قابلیت پذیرش موضوع در دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه حقوق. هاله حسینی اکبر نژاد (۱۳۸۷) صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری: پویایی نظام های قضایی ملی در مقابله با بی کیفری، مجله حقوقی بین المللی. محمد جواد شریعت باقری (۱۳۹۱) صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی، در «حقوق کیفری بین المللی»، نشر جنگل. مجتبی جانی پور و سیده آسیه موسوی معاف (۱۳۹۴) تاملی بر اعمال صلاحیت تکمیلی در عدم اقدام دولتها با نگاهی بر صلاحیت تکمیلی مثبت، نشریه اندیشه های حقوق کیفری.

۱. نقطه آغازین ارزیابی صلاحیت تکمیلی؛ احراز اقدام یا عدم اقدام دولت‌ها

ماده ۱۷ اساسنامه، یک آیین دو مرحله‌ای در ارزیابی صلاحیت تکمیلی مستقر کرده است (Robinson, 2011: 462). بر اساس این آیین، اول وجود اقدام دولت‌ها باید احراز گردد و سپس کیفیت آن بررسی شود. از این منظر، تنها در صورت اثبات اقدام دولت‌ها خواهد بود که راستین بودن آن ارزیابی می‌شود. بنابراین، در فرض عدم اقدام دولت‌ها، دیگر نیازی به بررسی ناتوانی یا عدم تمایل آن‌ها نیست (ICC, 10February2006: 40). با عدم احراز اقدام دولت‌ها، پرونده یا قضیه موضوع ارزیابی صلاحیت تکمیلی نزد دیوان قابل‌پذیرش می‌گردد. اتخاذ روشی جز این و آغازکردن ارزیابی صلاحیت تکمیلی با بررسی توان یا اراده دولت‌ها، در حکم قراردادن اسب پشت ارابه است (ICC, 25September2009: 7).

در ارزیابی قابلیت پذیرش «خودارجاعی» (Self-referrals) دولت‌ها نیز همین قاعده عدم اقدام مورد استناد بوده است. خودارجاعی اشاره به وضعیتی دارد که دولتی درگیر فروپاشی داخلی یا جنگ بیرونی است و در آن حال مداخله دیوان را می‌طلبد (جانی‌پور، ۱۳۹۴، ۱۲۴). در ابتدا، دیوان «خودارجاعی» دولت‌ها را مصداق ناتوانی یا عدم تمایل آن‌ها می‌دانست. در «قضیه جمهوری دموکراتیک کنگو»، دادرسان اعلام کردند که این ارجاع به معنای ناتوانی دولت کنگو در انجام تحقیقات است (ICC, 10February2006: 35). بعداً، دیوان خودارجاعی را مصداق عدم تمایل دولت ارجاع‌کننده دانست (ICC, 16June2009: 77). اما با ظهور ایده عدم اقدام، قابلیت پذیرش قضایایی که از سوی دولت‌های سرزمینی ارجاع می‌شود، بر اساس عدم اقدام آن دولت‌ها احراز می‌گردد.

۱-۱. چرایی اثر «عدم اقدام» دولت‌ها در قابل‌پذیرش شدن یک پرونده

در اثبات دو مرحله‌ای بودن ارزیابی صلاحیت تکمیلی، ادله‌ای اقامه شده است. اول آنکه، ماده ۱۷ اساسنامه در مقام بیان موارد غیرقابل‌پذیرش بودن یک پرونده است. پس، آنچه بیرون از موارد مندرج در این ماده است، از موجبات قابلیت پذیرش یک پرونده خواهد بود (جانی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۱۹). بنابراین، «عدم اقدام» دولت‌ها که ماده ۱۷ منصرف از آن است، به معنای قابلیت پذیرش یک پرونده نزد دیوان است. همچنین، از نظر شعبه تجدیدنظر دیوان، نتیجه محدودکردن تجویز ورود دیوان به فرض ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها منتهی به «بی‌کیفرمانی» می‌شود؛ چراکه مادامی که یک دولت در گفتار و نظر مایل به اقدام باشد، دیوان قادر به اعمال صلاحیت نخواهد بود (Ibid: 79). اصل صلاحیت تکمیلی به معنای تقدم صلاحیت محاکم ملی نیست؛ بلکه به معنای تقدم رسیدگی این محاکم است (شریعت‌باقری، ۱۳۹۱: ۵۹). نتیجه تقدم در صلاحیت آن بود که تا محاکم ملی شروع به رسیدگی نمی‌کردند، دیوان می‌بایست به انتظار می‌نشست تا اقدامی صورت بپذیرد.

لازمه‌ای که التزام به آن موجه نیست؛ چراکه صلاحیت تکمیلی وضع شده است تا به اقدام دولت‌ها و نه عدم اقدام آن‌ها، تقدم و اولویت ببخشد. البته بایستی به خاطر داشت که در احراز اقدام یا عدم اقدام دولت‌ها، کیفیت اقدام نیز دخیل در ارزیابی است و هر رفتاری کفایت نمی‌کند.

۲-۱. ویژگی‌های لازم برای احراز اقدام دولت‌ها از سوی دیوان

بنا بر رویه دیوان، اقدام دولت‌ها باید دربردارنده دو شاخصه باشد: اول آنکه «عینی» (Concrete) بوده و در بیرون عینیت یافته باشد. این بدان معناست که اقدامات انتزاعی یا حتی تمهید مقدمات قانونی برای تعقیب جرائم بین‌المللی، به معنای اقدام برای تعقیب یک پرونده نیست. ارجاع به آینده، خود حکایتگر آن است که در زمان حال اقدامی در جریان نیست (جانی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲۲). در ارزیابی قابلیت پذیرش «قضیه کنیا»، دولت آن کشور اعلام کرد که اصلاحاتی در ساختار تقنینی و قضایی خود انجام داده است که این کشور را قادر می‌سازد به جرائم برخاسته از خشونت‌های پس از انتخابات ریاست‌جمهوری رسیدگی کند (ICC, 31March2011: 47-66). اما دادرسان دیوان اظهار کردند که آنچه انجام شده، صرفاً تمهید مقدمات برای آغاز تحقیقات است که برای ارزیابی صلاحیت تکمیلی کفایت نمی‌کند (ICC, 30May2011: 64-70). از این رو، با درخواست دولت کنیا برای امهال جهت آغاز دادرسی بر اساس اصلاحات قانونی صورت گرفته نیز موافقت نشد (صالحی، ۱۳۹۷: ۶۷۰). دلیل آن بود که احراز صلاحیت تکمیلی تنها بر اساس داده‌های موجود در زمان ارزیابی آن صورت می‌گیرد (ICC, 10 March 2009: 49-52).

در قضیه افغانستان نیز دادستان دیوان تأیید کرد که دولت افغانستان اصلاحاتی در قانون مجازات و آیین دادرسی کیفری خود انجام داده است که این کشور را قادر می‌سازد تا جرائم داخل در صلاحیت دیوان را تحت تعقیب قرار بدهد. با وجود این، از آنجا که در زمان ارائه درخواست دادستان برای مجوز تحقیقات، هنوز اقدامی از سوی دولت افغانستان برای تعقیب جرائم مطمح نظر دیوان صورت نگرفته بود، دادستان قضیه افغانستان را قابل پذیرش دانست (OTP, 20November2017: 273-275).

علاوه بر عینیت، اقدام دولت باید «پیش‌رونده» (Progressive) نیز باشد. پیش‌روندگی مستلزم آن است که دولت‌ها ثابت کنند که درست در زمان تصمیم‌گیری راجع به قابل پذیرش بودن یک پرونده، رسیدگی‌های ملی در حال انجام است (ICC, 11December2014: 35). عدم اقدام دولت‌ها دو نوع است: عدم اقدام پیشینی و عدم اقدام پسینی (Ambos, 2011: 1086). در نوع اول، از همان ابتدا هیچ اقدامی صورت نمی‌پذیرد. اما در نوع اخیر، اقدامات اولیه‌ای صورت می‌گیرد؛ لیکن در ادامه متوقف می‌شود. بنابراین، استناد به اقداماتی که در گذشته آغاز شده اما ادامه نیافته، کافی

نیست و موجب قابل پذیرش شدن یک پرونده نزد دیوان می‌گردد. نمونه بارز آن قضیه گرجستان است. دادستان دیوان ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه گرجستان را متعاقب وقوع یک مخاصمه مسلحانه در اوسیتای جنوبی در سال ۲۰۰۸ آغاز نمود. اقدامات قضایی گرجستان درباره جرم جنگی مدنظر دیوان تا سال ۲۰۱۵ در جریان بود. لیکن، در آن سال این اقدامات متوقف شد. بر همین اساس، دادستان دیوان با احراز عدم اقدام دولت گرجستان و در نتیجه قابل پذیرش دانستن وضعیت این کشور، از دادرسان دیوان درخواست مجوز تحقیقات کرد (OTP, 2015: 255). نمونه دیگر، پرونده «محمد مصطفی الورفالی» از متهمان قضیه لیبی است. الورفالی مدتی در لیبی بازداشت بود. به دلیل همین پیشینه، شعبه پیش‌دادرسی در وقت صدور دومین قرار جلب علیه متهم به ارزیابی قابلیت پذیرش پرونده پرداخت. متعاقب بررسی اطلاعات موجود، دادرسان دیوان پرونده را قابل پذیرش دانستند. استدلال شعبه آن بود که یگانه اقدام عینی صورت گرفته در سطح ملی، بازجوئی از متهم توسط پلیس نظامی بوده است. لیکن بعد از این اقدام اولیه، هیچ اقدام تحقیقی دیگری، مانند اخذ اظهارات شهود یا گردآوری ادله از صحنه جرم صورت نگرفته است. بنابراین، به دلیل آنکه تحقیقات در سطح ملی متوقف شده و پیشرفتی نداشته است، عدم اقدام لیبی محرز است (ICC, 4July2018: 24-28).

۳-۱. موضوع ارزیابی اقدام یا عدم اقدام دولت‌ها؛ وجود پرونده یکسان

ارزیابی صلاحیت تکمیلی دیوان یک ارزیابی انتزاعی نیست (ICC, 31 March 2010: 49). در انجام این ارزیابی این سؤال مطرح است که اقدام یا عدم اقدام دولت‌ها نسبت به چه چیزی محل ارزیابی خواهد بود. موضوع این ارزیابی وجود یک «پرونده» (Case) است. مواد ۵۳ و ۱۷ اساسنامه نیز هر دو به صراحت از قابلیت پذیرش یک پرونده نام برده‌اند؛ لذا، در ارزیابی صلاحیت تکمیلی بررسی می‌شود که آیا یک دولت نسبت به پرونده‌ای که برگزیده دیوان است، در حال رسیدگی می‌باشد یا خیر. صلاحیت تکمیلی، قاعده‌ای برای رفع تعارض صلاحیت است (رضوی‌فرد، ۱۳۹۵: ۴۵). بنابراین، باید موضوع واحدی محل تعارض باشد تا نسبت به آن، رفع تعارض صورت بگیرد. آشکار است که اگر پرونده‌ای که توسط یک دولت در حال رسیدگی است، با پرونده‌ای که در دستور کار دیوان قرار دارد، متفاوت باشد، تراحم و تعارضی شکل نخواهد گرفت. در این فرض، دیوان بدون معارض و مزاحم به واسطه عدم اقدام دولت‌ها می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند. همین منطق، زمینه‌ساز ظهور معیار «همان پرونده» در ارزیابی صلاحیت تکمیلی شده است. صرف اقدام قضایی یک دولت درباره یک بحران و قضیه به صورت کلی کفایت نمی‌کند. آنچه در صلاحیت تکمیلی ارزیابی می‌شود، اقدام یا عدم اقدام یک دولت نسبت به همان پرونده‌ای است

که تحت رسیدگی دیوان است (ICC, 31May2013: 83). اما پرونده چیست؟ مفهوم پرونده نیز به مانند بسیاری دیگر از مفاهیم در اساسنامه رم تعریف نشده است. با این حال، سکوت قانون در این باره با تفسیر قضایی شکسته شد. برای نخستین بار، دادرسان شعبه پیش‌دادرسی به هنگام ارزیابی قابلیت پذیرش پرونده «توماس لوبانگا» به تعریف مفهوم پرونده پرداختند. به این مناسبت، دادرسان اعلام کردند که «برای غیرقابل‌پذیرش شدن پرونده‌های ناشی از تحقیقات راجع به یک قضیه، ضروری و حتمی است که رسیدگی‌های ملی، هم فرد و هم رفتاری را که موضوع پرونده نزد دیوان است، دربرگیرد.» (Ibid) این رأی، منشأ شکل‌گیری معیار «همان شخص / همان رفتار» پرونده لوبانگا، این قاعده در موارد دیگر نیز به تأیید و ابرام شعب دیوان رسید؛ به‌عنوان نمونه، دادرسان دیوان در پرونده‌های «ناتاگاندا»^۱، «هارون و کوشیب»^۲، «کانی»^۳ و «بمبا»^۴ بر پای معیار «همان فرد، همان رفتار» امضای تأیید نهادند.

بر اساس معیار همان پرونده، دولت ذی‌صلاح لازم است ثابت کند که نسبت به همان فرد تحت تعقیب دیوان و به‌واسطه ارتکاب همان رفتاری که در نظر دیوان است، اقدام تعقیبی یا تحقیقی خود را انجام داده است. تنها در این صورت است که یک دولت می‌تواند دیوان را از اعمال صلاحیت بازدارد (صالحی، ۱۳۹۷: ۶۶۷). یکسان‌نبودن پرونده‌های در دست رسیدگی، موجب قابل‌پذیرش شدن یک پرونده نزد دیوان می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، دیوان در حالی علیه «لورنت باگبو» قرار جلب صادر کرد که وی در سوئیس در بازداشت به سر می‌برد. با این حال پرونده باگبو قابل‌پذیرش اعلام شد. دلیل این پذیرش آن بود که باگبو از سوی مقامات سوئیس به دلیل پولشویی و نه ارتکاب جرائم علیه بشریت تحت تعقیب واقع شده بود (ICC, 30November2011: 19). در اینجا دیوان با اعمال قاعده همان پرونده، اقدام دولت سوئیس راجع به متهم را کافی ندانست. از منظر دیوان، باگبو در سوئیس به‌واسطه پرونده دیگری در بازداشت به سر می‌برد.

1. ICC, PTC I, Decision on the evidence and information provided by the Prosecution for the issuance of a warrant of arrest for Germain Katanga, 5November2007, para. 20.
2. ICC, PTC I, Decision on the Prosecution Application under Art. 58(7) of the Statute, Harun and Koshayb, Pre-Trial Chamber I, para. 24.
3. ICC, PTC II, Decision on the admissibility of the case under Art. 19(1) of the Statute, Kony et al., 10March2009, para. 17.
4. ICC, PTC III, Decision on the Prosecutor's Application for a Warrant of Arrest against Jean-Pierre Bemba Gombo, Bemba, 10June2008, para. 21.

اجمال قاعده «همان فرد، همان رفتار» به مرور زمان و به واسطه اعتراض‌هایی که نسبت به قابلیت پذیرش برخی پرونده‌ها شکل گرفت، به تفصیل درآمد.^۱ در پرتو این تفصیل، آن‌گونه که در ادامه خواهد آمد، منظور از همان فرد و همان رفتار در ارزیابی صلاحیت تکمیلی مشخص می‌شود.

۲. ضابطه همان فرد در احراز یکسانی پرونده‌ها

یکسان‌بودن فرد و متهم، موضوعی روشن و بی‌نیاز از توضیح است. دولتی که قصد دارد با اقدام خود راه را برای ورود دیوان سد کند، باید همان مظنون تحت تعقیب دیوان را تعقیب کند. تحت تعقیب قراردادن فردی که در چهارچوب همان بحران و قضیه مرتکب جرم شده است لیکن در فهرست متهمین دیوان قرار ندارد، مانع از قابل‌پذیرش شدن پرونده مظنونان تحت تعقیب دیوان نخواهد شد؛ به‌عنوان نمونه، دادستان وقت دیوان در پرونده «کوشیب»، به اقدامات «دادگاه ویژه دارفور» در ارزیابی قابلیت پذیرش پرونده متهم توجه کرد. دادگاه مذکور چندین دادرسی را به خاتمه رسانده بود. با وجود این، هیچ‌یک از این دادرسی‌ها در ارتباط با متهم مدنظر دیوان نبود (OTP, 27February2007: 256). سرانجام، پرونده کوشیب قابل‌پذیرش اعلام شد. «سیاست راهبردی تعقیب» در دادستانی دیوان تمرکز بر تعقیب سران و افرادی است که بیشترین مسئولیت متوجه ایشان است (OTP, 2019: 3). بنابراین، اگر دولتی مباشران عادی جنایت را تحت تعقیب قرار بدهد، اما تعقیب سران و دانه‌درشت‌هایی را که در کانون توجه دیوان هستند، فروگذارد، مانعی برای اعمال صلاحیت دیوان نخواهد بود؛ نمونه آن را می‌توان در «قضیه کنیا» مشاهده کرد. با صدور احضاریه علیه «ویلیام روتو»، دولت کنیا در مقام اعتراض به «قابلیت پذیرش» این پرونده برآمد. کنیا مدعی بود نسبت به متهمان جرائم ناشی از خشونت‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ این کشور تحقیقاتی صورت داده است (صالحی، ۱۳۹۷: ۶۶۷). دولت مذکور با پذیرش اینکه «روتو» در میان مظنونان تحت تعقیب توسط مقامات قضایی این کشور نبوده است، مدعی شد که تحت تعقیب قراردادن افرادی هم‌رتبه با جایگاه متهم تحت تعقیب دیوان کفایت می‌کند (ICC, 30May2011: 53). در اثبات این ادعا، دولت کنیا عنوان کرد که دادرسان دیوان در صدور مجوز آغاز تحقیقات در خصوص قضیه کنیا اعلام کرده‌اند که دیوان برای رسیدگی به اتهام «گروهی از افراد که احتمالاً موضوع تحقیقات دیوان خواهند بود»، صلاحیت خواهد داشت (Ibid). بر اساس همین نامتعیین و نامشخص‌بودن متهمان نزد دیوان، دولت کنیا هم خود را ملزم به تعقیب فرد معینی نمی‌دانست؛ اما شعبه پیش‌دادرسی با رد این استدلال، معین‌بودن متهم را دارای خصوصیت دانست

۱. در مورد چگونگی اعتراض به «قابلیت پذیرش» یک پرونده بر اساس ایراد نسبت به «صلاحیت تکمیلی» و اشخاصی که نسبت به آن حق دارند؛ (نک: مظاهری، ۱۳۹۱)

(Ibid: 54). از نظر شعبه، اشاره صورت گرفته به «گروهی» از متهمان احتمالی، برای آغاز مرحله تحقیقات بوده که در آن هنوز پرونده‌ای به صورت خاص انتخاب و مشخص نشده است. لیکن، ارزیابی قابلیت پذیرش و صلاحیت تکمیلی در مرحله تعقیب درباره یک پرونده معین خواهد بود. در نتیجه، این ارزیابی ناظر به یک فرد و رفتار مشخص است (Ibid). بنابراین، یکسان بودن متهم تحت تعقیب دیوان در دادرسی‌های ملی گریزناپذیر است. برخلاف ضابطه همان فرد، جزء دیگر قاعده یکسانی پرونده‌ها، یعنی «همان رفتار» دشواری‌های پرشماری برانگیخته است.

۳. ضابطه «همان رفتار» در احراز یکسانی پرونده‌ها

دولت کنیا در اعتراض به قابلیت پذیرش پرونده «روتو»، به تفسیر دیوان از معیار همان رفتار نیز اعتراض کرد. کنیا بر این باور بود که این انتظار، همان رفتار و موضوعی که توسط دادستان دیوان در حال تعقیب است، اگر از سوی دولت‌ها نیز تعقیب شود، آشکارا اشتباه است. استدلال کنیا آن بود که دولت‌ها ممکن است راجع به اتهام و رفتار تحت تعقیب دیوان، ادله‌ای را که در اختیار دادستانی دیوان است، در اختیار نداشته باشند (ICC, 16May2011: 27). اما، شعبه پیش‌دادرسی این اعتراض را رد کرد و بار دیگر بر اتقان قاعده «همان فرد، همان رفتار» تأکید ورزید (ICC, 30May2011: 54). تجدیدنظرخواهی کنیا از این تصمیم نیز نافرجام بود. شعبه تجدیدنظر در رأی خود، حکومت قاعده همان شخص، همان رفتار را ابرام کرد؛ اما یک قید اضافی بر پای معیار همان رفتار نشان داد و آن قید «به صورت عمده» (Substantially) بود (ICC, 30August2011: 39). از منظر شعبه تجدیدنظر، برای آنکه پرونده‌ای نزد دیوان غیرقابل پذیرش شود، رسیدگی ملی باید ناظر به رفتاری به صورت عمده یکسان با رفتار تحت تعقیب در دیوان باشد (ICC, 30August2011: 39). البته شعبه تجدیدنظر معنای این قید و اثر این تقیید را در رأی خود تبیین نکرد. چند سال بعد نیز وقتی دولت ساحل عاج به قابلیت پذیرش پرونده خانم «سیمون باگبو» اعتراض کرد، شعبه تجدیدنظر باز معیار یکسان بودن رفتار را مقید به قید «به طور عمده» نمود (ICC, 27May2015: 98). بنابراین، معیار یکسانی رفتارها در رویه قضایی دیوان مقید به قید به صورت عمده شده است. حال این پرسش مطرح است که آیا این تقیید به قبض اختیارات دیوان در ارزیابی قابلیت پذیرش پرونده‌ها می‌انجامد یا خیر. مثبت بودن پاسخ بدان معناست که صلاحیت تکمیلی باید با انعطاف بیشتری ارزیابی شود. در این صورت، دولت‌ها صلاحیت بیشتری در شکل‌دهی پرونده‌های ملی خواهند داشت.

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به مفهوم‌شناسی رفتار پرداخت تا آنگاه بتوان قبض و بسط معنای آن را درک کرد. «رفتار» همان جرمی است که بر اساس یک مدل مسئولیت کیفری به یک

فرد و متهم معین منتسب می‌شود. این رفتار و جرم خود متشکل از سه مؤلفه سازنده است. اول زمینه جرم، دوم اعمال سازنده جرم و سوم حوادثی که این رفتارها در چهارچوب آن تحقق می‌یابند. با شناخت این اجزای سازنده می‌توان تعیین کرد که معیار «همان رفتار» مستلزم یکسانی تمام این اجزای سازنده است یا هم‌پوشانی نسبی و جزئی نیز کفایت می‌کند.

۳-۱. زمینه جرم

جرائم داخل در صلاحیت دیوان عبارتند از: جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی، نسل‌کشی و جرم تجاوز نظامی. این جرائم متشکل از دو عنصر می‌باشند: «عنصر زمینه‌ای» (Contextual Element) و عنصر اعمال سازنده (ICC, 10 February 2006: 80). عنصر زمینه‌ای وجه فارق جرائم بین‌المللی از جرائم عادی است. این جرائم هر کدام در بستر و زمینه‌ای خاص اتفاق می‌افتند که آن‌ها را از جرائم عادی به جرائم خاص بین‌المللی تبدیل می‌کند. جرائم بین‌المللی «جرائم توده‌ای» هستند (باتکاس، ۱۳۹۷: ۷). بزهکاری بین‌المللی یک بزهکاری جمعی است که توسط گروهی از افراد در راستای یک طرح و برنامه مشترک علیه گروهی دیگر واقع می‌شود (ICTY, 15 July 1999: 191). عنصر زمینه‌ای جرائم بین‌المللی تضمین‌کننده وجه توده‌ای و جمعی بودن این جرائم است. بنابراین، جرائم بین‌المللی نسبت به جرائم عادی دارای یک عنصر اضافی هستند. تنها با وجود و همراهی این عنصر زمینه‌ای است که یک جرم عادی از آستانه جرائم بین‌المللی عبور می‌کند. پرداختن تفصیلی به عناصر زمینه‌ای جرائم بین‌المللی، خارج از مجال این مقاله است. اما، به‌طور اجمال می‌توان گفت که عنصر زمینه‌ای جرائم علیه بشریت، یک حمله سازمان‌یافته یا نظام‌مند است که در راستای یک خط‌مشی و سیاست دولتی یا سازمانی، عیله یک جمعیت غیرنظامی صورت می‌پذیرد (Ambos, 2016: 165-175). منظور از حمله در اینجا صرفاً اقدام نظامی نیست؛ بلکه شامل بدرفتاری با غیرنظامیان نیز می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۱۰۸). عنصر زمینه‌ای جرائم جنگی نیز وجود یک مخاصمه مسلحانه است (Schabas, 2010: 207). مخاصمه مسلحانه اعم از توسل به زور میان دو دولت یا خشونت طولانی‌مدت میان نیروهای دولتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته در قلمروی یک کشور است (سیپوش، ۱۳۹۴: ۷۰). جرم نسل‌کشی نیز در اساسنامه رم دارای یک عنصر زمینه‌ای است. بر این اساس، اعمال سازنده نسل‌کشی باید در بستر الگویی از رفتارهای مشابه صورت بگیرد.

هر جرم و رفتار مجرمانه مشمول صلاحیت دیوان دارای یک زمینه مختص به خود است. این زمینه خاص و اختصاصی یک رفتار است که می‌تواند آن را از سایر رفتارهای مجرمانه متمایز سازد؛ به‌عنوان نمونه، آنچه در صلاحیت دیوان قرار گرفته است، صرف جرم قتل عمد نیست؛ بلکه

قتل عمد به مثابه جرم جنگی یا جنایت علیه بشریت است که در صلاحیت موضوعی دیوان قرار گرفته است. جنایت علیه بشریت یا جرم جنگی بودن یک رفتار نیز در پرتو زمینه سازنده آن‌ها قابل تشخیص است. پس زمینه جرائم، عنوان مجرمانه و طبقه جرائم داخل در صلاحیت دیوان را مشخص می‌سازد.

۲-۳. اعمال سازنده

در کنار عنصر زمینه‌ای، اعمال سازنده یک جرم نیز داخل در مفهوم رفتار است. هر کدام از جرائم بین‌المللی از رهگذر مصادیق رفتاری متعددی ارتکاب می‌یابند؛ به‌عنوان نمونه، جرائم علیه بشریت شامل اعمالی مانند قتل، تعقیب و آزار، تجاوز و خشونت‌های جنسی است. جرائم جنگی نیز متشکل از اعمالی مانند غارت اموال، تجاوز جنسی و استفاده از کودک‌سربازان است. هر کدام از این اعمال و اقدامات خاص که در اساسنامه تصریح شده‌اند، بخشی از رفتار بررسی‌شده در ارزیابی صلاحیت تکمیلی را تشکیل می‌دهند.

این اعمال به‌خودی‌خود خصوصیت داشته و داخل در معنای معیار همان رفتار هستند. بنابراین به‌عنوان نمونه، اگر دادستان دیوان از میان جرائم پرشماری که در بستر یک بحران و قضیه واقع شده است، فقط جرائم جنسی یا جرم استفاده از کودک‌سربازان را تحت تعقیب قرار بدهد، همان رفتار مجرمانه باید در نظام ملی مدعی صلاحیت، تحت تعقیب واقع شود. در اینجا، اختلاف در رفتار مجرمانه به معنای یکسان‌نبودن پرونده در حال بررسی است. در این فرض، دیوان با احراز عدم اقدام دولت، حکم به قابلیت پذیرش پرونده مذکور خواهد کرد.

موضوعیت داشتن نوع عمل مجرمانه و لزوم احراز آن در ارزیابی صلاحیت تکمیلی از آن روست که دیوان تعقیب برخی از موضوعات کیفری را مقدم بر تعقیب موضوعات دیگر می‌داند. این اولویت‌بخشی در راستای اجرای «دکترین تعقیب موضوعی» (Thematic Prosecution) است. بر اساس این دکترین، خط‌مشی دادستانی دیوان آن است که آن دسته از اعمال مجرمانه که در نظام‌های ملی در حاشیه تعقیب واقع شده‌اند، در اولویت تعقیب دیوان قرار بگیرند.^۱ از این روست که به‌عنوان نمونه، در پرونده توماس لوبانگا، دادستان دیوان به تعقیب جرم جنگی استفاده از کودک‌سربازان در مخاصمات مسلحانه پرداخت. همچنین، در پرونده «الفقی المهدی»، علیه متهمان قضیه مالی، تنها یک اتهام اقامه شد و آن ارتکاب جرم جنگی هدایت قاصدانه حملات علیه اموال

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به تعقیب موضوعی لازم؛ (نک: نظریه «تعقیب موضوعی» به‌عنوان معیار سنجش شدت و اهمیت موضوع قابل تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی، محمد هادی ذاکر حسین، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بهار و تابستان (۱۳۹۷)

فرهنگی و مذهبی واقع شده در شهر «تیمبوکتو» بود. این انحصارگرایی در اتهام‌زنی در حالی بود که متهمین این پرونده‌ها در مظان اتهام ارتکاب جرائم دیگر نیز بودند. لیکن، دادستان دیوان جرائمی را جهت تعقیب برگزید که دولت‌ها نوعاً با دیده تخفیف در آن‌ها می‌نگریستند. از این رو، با توجه به موضوعیت داشتن ماهیت جرائم تحت تعقیب واقع شده در دیوان، عدم اقدام یک دولت در تعقیب جرائمی که در اولویت تعقیبی دیوان قرار گرفته‌اند، خود مقتضی اقدام دیوان است.

۳-۳. وقایع

سومین مؤلفه شکل‌دهنده یک رفتار «واقعه» (Incidents) است. هر رفتار مجرمانه در کالبد یک یا چند واقعه معین عینیت پیدا می‌کند. حوادث نیز در زمان و مکان خاص و علیه قربانیان مشخص رخ می‌دهند. برای فهم بهتر معنای واقعه، می‌توان به پرونده آقای باگیو در دیوان اشاره کرد. باگیو متهم به ارتکاب جرائم علیه بشریت از رهگذر قتل، تعقیب و آزار و تجاوز جنسی در قالب یک حمله نظام‌مند و گسترده به جمعیت غیرنظامی مخالف دولت در ساحل عاج شده بود (ICC, 30November2011: 5). این رفتار مجرمانه در قالب چهار واقعه خاص و مشخص به وقوع پیوسته بود. این حوادث عبارت بودند از: حمله به تظاهرات دسامبر ۲۰۱۰ میلادی، حمله به تظاهرات زنان در مارس ۲۰۱۱، موشک‌پراکنی به یک بازار، و کشتار یوپیونگون در سال ۲۰۱۱ میلادی (Ibid: 55). بنابراین، رفتار سازنده پرونده باگیو عبارت بود از: زمینه (جرم علیه بشریت یا همان حمله گسترده به جمعیت غیرنظامی)، عمل مجرمانه (قتل و تجاوز) و حوادث خاص چهارگانه مذکور. اکنون باید دید که آیا معیار یکسانی پرونده‌ها مستلزم هم‌پوشانی همه عناصر سازنده پرونده برگزیده دیوان با عناصر سازنده پرونده مختار محاکم ملی است یا خیر.

۴. اختلاف در عین «یکسان بودن رفتارها»

آن‌گونه که گذشت، رویه قضایی دیوان یکسان بودن رفتارها را مقید به قید به‌طور عمده یکسان کرده است. آشکار است که قید به‌طور عمده، متفاوت از عینیت و یکسانی کامل است. بنابراین، این تقیید میزانی از اختلاف و تفاوت میان پرونده مختار دیوان و پرونده شکل‌گرفته در سطح ملی را به رسمیت می‌شناسد. اما میزان این اختلاف تا کجاست؟ دو موضوع می‌تواند محل اختلاف میان پرونده‌ها باشد: یکی اختلاف در عناوین مجرمانه رفتارهای موضوع تعقیب در سطح ملی و دیوان و دیگری اختلاف میان حوادث برگزیده توسط دادستان دیوان با حوادث انتخاب‌شده از سوی دادستان‌های ملی.

۴-۱. اختلاف در وصف و عنوان رفتارها

رفتار سازنده یک پرونده در وهله نخست متضمن عنصر زمینه‌ای است. بر اساس این عنصر زمینه‌ای است که مشخص می‌شود جرم واقع شده از نظر دیوان جرم جنگی است یا جنایت علیه بشریت یا نسل‌کشی. حال سؤال این است که دادرسی‌های ملی باید یک رفتار مجرمانه را آن‌گونه که دیوان وصف کرده است، تحت عنوان جرم جنگی یا جرائم علیه بشریت تحت تعقیب قرار بدهند یا خیر.

«محاکم موردی» تعقیب یک رفتار مجرمانه تحت عنوان یک جرم عادی را قبول نمی‌کردند.^۱ اما در ارزیابی صلاحیت تکمیلی دیوان، یکسان‌بودن عناوین مجرمانه شرط نیست. بنا بر نظر دادرسان دیوان، «ارزیابی دادرسی‌های ملی باید با تمرکز بر رفتار ادعایی باشد و نه عنوان حقوقی آن» (ICC, 31Mary2013: 85). این موضع در آرای مختلف دیوان، از جمله در پرونده سیمون باگبو به تأیید رسید (ICC, 27May2015: 71). در واقع، مقصود نویسندگان اساسنامه رم آن بوده است که مرتکبین شدیدترین جرائم بین‌المللی بی‌کیفر نمانند، نه اینکه لزوماً عنوان خاصی صیانت گردد (مظاہری، ۱۳۹۱: ۱۶۱ و شریعت‌باقری، ۱۳۹۱: ۶۳).

در نتیجه آنکه ارزیابی صلاحیت تکمیلی و احراز یکسانی رفتارها دائرمدار ماهیت و نه عنوان مجرمانه و برچسب حقوقی آن‌هاست؛ به‌عنوان نمونه، یکی از اتهامات وارد شده علیه «السنوسی» تعقیب و آزار اقلیت به‌مثابه جنایت علیه بشریت بود. قانون مجازات لیبی فاقد این عنوان مجرمانه است. با این حال، بر اساس قانون لیبی، هدف قراردادن مردم به‌واسطه تعلق به یک گروه از موجبات تشدید مجازات خواهد بود. بر همین اساس، شعبه تجدیدنظر دیوان اعلام کرد که رفتار سازنده جرم تعقیب و آزار، به میزان کافی توسط فرایند قضایی لیبی پوشش داده خواهد شد (ICC, 24July2014: 122). بر همین اساس و با احراز اقدام دولت لیبی نسبت به همان رفتار مختار دیوان، پرونده السنوسی قابل‌پذیرش قلمداد نشد. پرونده «سیمون باگبو» نمونه درخور ذکر دیگری است. در فوریه ۲۰۱۲ میلادی، شعبه سوم پیش‌دادرسی علیه خانم باگبو به اتهام ارتکاب جرائم علیه بشریت از رهگذر قتل عمد، تجاوز، تعقیب و آزار و سایر رفتارهای غیرانسانی رخ داده در بستر خشونت‌های پس از انتخابات سال ۲۰۱۰، قرار جلب صادر کرد (ICC, 29February2012). یک سال بعد، دولت ساحل عاج نسبت به قابلیت پذیرش پرونده باگبو اعتراض کرد. استدلال دولت آن بود که در سطح ملی راجع به همان پرونده اقدامات قضایی آغاز شده است. در ارزیابی

۱. پاراگراف دوم مواد ۱۰ و ۹ دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا اشعار می‌داشتند که فردی که توسط یک محکمه ملی به‌دلیل نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی محاکمه شده است، دیگر نزد این دادگاه‌ها محاکمه نمی‌گردد؛ مگر آنکه «رفتاری» که به‌واسطه آن فرد محاکمه شده است، به‌عنوان یک «جرم عادی» ترسیم شده باشد.

این اعتراض، شعبه پیش‌دادرسی اعلام کرد که خانم باگبو به واسطه ارتکاب سه دسته از جرائم در ساحل عاج تحت تعقیب واقع شده است (ICC, 11December2014: 46). اول، جرائم اقتصادی که بنا بر نظر دیوان آشکارا، ماهیتی متفاوت از اتهاماتی داشتند که در دیوان متوجه متهم شده بود (Ibid: 47)؛ دوم، اقدام علیه نظام و دولت ساحل عاج که آن‌ها نیز همان پرونده مطرح نزد دیوان را پوشش نمی‌دادند (Ibid: 48)؛ و سوم جرائم علیه اشخاص. درباره این جرائم شعبه اعلام کرد که ماهیتی مشابه با اتهاماتی دارند که در دیوان علیه متهم مطرح است (Ibid: 50). بنابراین، دیوان نه به‌عنوان، بلکه به ماهیت یک جرم و میزان هم‌پوشانی آن با رفتاری که منظور دیوان است توجه دارد. لذا، یکی از آثار تقیید یکسان‌بودن رفتارها به قید به‌طور عمده آن است که عینیت در عنوان و یکسانی نام حقوقی لازم نیست. البته، رفتار مجرمانه در سطح ملی فارغ از هر عنوانی که دارد، باید به‌عنوان جرمی تحت تعقیب واقع شود که گستردگی و سازمان‌یافتگی جرائم بین‌المللی را منعکس کند.

۲-۴. اختلاف در وقایع

موضوعیت داشتن یا نداشتن وقایع در ارزیابی یکسانی رفتارها محل اختلاف است. در اینجا، دو رویکرد وجود دارد: اول «رویکرد مضیق» که به موضوعیت داشتن حوادث در یکسان‌بودن پرونده‌ها حکم می‌کند. بر این اساس، دولت مدعی صلاحیت ملزم است تا دقیقاً همان واقعه‌ای را تعقیب کند که دیوان قصد تعقیب آن را دارد. اتخاذ رویکرد مضیق، به بسط گستره صلاحیت دادستان دیوان و قبض صلاحیت دادستان‌های ملی در تحت تعقیب قراردادن پرونده‌ها می‌انجامد. در نتیجه، نظر دادستان نسبت به نظر دادستان‌های ملی در تعیین درون‌مایه یک پرونده دارای تفوق خواهد بود. با ارائه یک مثال اثر پذیرش رویکرد مضیق مشخص می‌شود. بر اساس این رویکرد، اگر دولت ساحل عاج در تعقیب خانم باگبو به‌جای واقعه کشتار «یوپونگون»، حادثه خونین دیگری را که به اشاره دیوان نرسیده است، مبنای جلب اتهام به باگبو نماید، به معنای عدم اقدام نسبت به همان پرونده نزد دیوان خواهد بود. اکنون، سؤالی که با پذیرش این رویکرد مطرح می‌شود آن است که اگر تا این میزان هم‌پوشانی و عینیت میان پرونده‌های ملی و پرونده مختار دیوان لازم است، پس معنای قید به‌صورت عمده چیست؟ پاسخ آن است که از این منظر، قید به‌صورت عمده صرفاً بدان معناست که در سطح ملی نیازی نیست که یک رفتار مجرمانه تحت عنوانی یکسان با عنوان اتهامی ذکرشده در اساسنامه تعقیب شود (OTP, 5June2012: 25).

رویکرد دوم، رویکرد موسع است. این رویکرد اختیار بیشتری برای دولت‌ها در ترسیم درون‌مایه یک پرونده در نظر می‌گیرد. بر این اساس، اختلاف در حوادث در صورتی که رفتار

مجرمانه واحدی تحت تعقیب قرار بگیرد، قابل قبول است. البته در ایجاد یک پرونده از تعیین یک یا چند واقعه که در کالبد آن‌ها جرم یا جرائمی واقع می‌شود، گریز و گزیری نیست؛ لیکن، این حوادث موضوعیت ندارند و قابل جایگزین شدن با حوادث مشابه هستند. فرض کنید دیوان مترصد تعقیب فردی به دلیل ارتکاب جرائم علیه بشریت از رهگذر قتل در شهر (الف) است. اما مرتکب در شهر (ب) نیز مرتکب قتل شده است. حال اگر یک محکمه ملی همان متهم دیوان را به اتهام قتل در شهر ب تحت تعقیب قرار بدهد، دیوان نمی‌تواند این وضعیت را مصداق عدم اقدام دولت تعقیب‌کننده قلمداد کند. بنابراین، اختلاف در مصادیق و حوادث به معنای عدم اقدام دولت ذیصلاح نخواهد بود. دادستان دیوان نیز بر این باور است که اگر تفاوت در شرایط پیرامونی تشکیل جرم زیاد نباشد، پرونده به صورت عمده یکسان خواهد بود (OTP, 3May2013: 67). بنا بر آنچه گفته شد، اختلاف در حوادث را می‌توان از مصادیق تفاوت اندک در شرایط پیرامونی جرم دانست.

حال اگر دولتی اقدام به تعقیب کردن همان فرد متهم شده در دیوان به واسطه همان عمل مجرمانه نماید اما حوادث متفاوتی را برگزیند، اقدام دولت ملی نسبت به همان پرونده احراز می‌شود. متعاقب این احراز، ارزیابی صلاحیت تکمیلی وارد مرحله دوم خواهد شد که عبارت است از راستی‌آزمایی اقدامات ملی. اینجاست که توان و تمایل یک دولت برای انجام یک اقدام اصیل بررسی می‌شود. در این راستی‌آزمایی، اختلاف در حوادث نیز موضوع ارزیابی قرار خواهد گرفت تا احراز شود که آیا این اختلاف اقدامی مزورانه برای رهایی دادن متهم از عدالت بوده است یا خیر. از این روست که شعبه پیش‌دادرسی دیوان تأکید می‌کند که ارزیابی صلاحیت تکمیلی مستلزم یک بررسی و تحلیل موردی و پرونده‌به‌پرونده است (ICC, 31May2013: 77).

۳-۴. نقش وقایع در آیین رویه قضایی دیوان

رویه قضایی دیوان درباره تعریف و چیستی یکسانی رفتارها و قید «به صورت عمده» یکدست نیست. معیار یکسانی رفتارهای سازنده یک پرونده در آرای مختلف شعب دیوان در بستر قضیه لیبی دچار قبض و بسط شده است. هرچند شعبه پیش‌دادرسی رویکرد موسع را اتخاذ کرده و جانب دولت‌ها را عزیز داشته است، شعبه تجدیدنظر با اتخاذ رویکرد مضیق، راه را بر مدارای با اختلاف میان پرونده‌های دیوان و دولت‌ها بسته است.

ارزیابی صلاحیت تکمیلی، یک ارزیابی تطبیقی و مقایسه‌ای است. در این ارزیابی، پرونده مختار دیوان باید با پرونده تحت تعقیب در سطح ملی مقایسه شود. این قیاس و تطبیق مستلزم شناسایی ابعاد و درون‌مایه هر کدام از پرونده‌هاست (ICC, 21May2014: 85). برای شناسایی رفتار

مختار دیوان به دو منبع رجوع می‌شود: یکی قرار جلب صادرشده علیه متهم و دیگری تصمیم تفصیلی دادرسان در ارتباط با درخواست دادستان برای صدور قرار جلب بر اساس «ماده ۵۸» اساسنامه (ICC, 31May2013: 78). در پرونده «سیف‌الاسلام قذافی» نیز شعبه پیش‌دادرسی در ارزیابی صلاحیت تکمیلی به همین دو منبع رجوع کرد. در قرار جلب صادرشده علیه قذافی، دادرسان مقرر کردند که دلایل معقولی در اختیار دارند که نشان می‌دهد قذافی در قبال جرائم ارتکاب‌یافته از سوی نیروهای امنیتی تحت کنترلش در لیبی، یعنی قتل و تعقیب و آزار به‌عنوان جرائم علیه بشریت، دارای مسئولیت کیفری است (ICC, 27June2011: 6). آن‌گونه که مشخص است در این قرار جلب، مجرمیت قذافی به‌صورت کلی بیان شده است. در قرار جلب صادرشده اشاره‌ای به وقایع و حوادثی که در قالب آن‌ها جرائم علیه بشریت به وقوع پیوسته است، وجود ندارد. بنابراین، رفتار مجرمانه تعریف‌شده از سوی دیوان در اینجا واقعه‌محور نیست. خود شعبه پیش‌دادرسی نیز تصریح می‌کند که «قرار جلب به مصادیق قتل و تعقیب و آزار اشاره‌ای نمی‌کند؛ بلکه به رفتاری که دارای این مصادیق است، ارجاع می‌دهد که ناشی از استفاده قذافی از نیروهای امنیتی لیبی برای هدف قراردادن جمعیت غیرنظامی تظاهرات‌کننده علیه رژیم قذافی بوده است» (ICC, 31May2013: 80).

برخلاف قرار جلب که موجز و اجمالی است، تصمیم دادرسان درباره درخواست دادستان برای صدور قرار جلب شامل حوادث و مصادیق اتهامات انتسابی نیز می‌باشد. در پرونده قذافی، رأی دادرسان درباره درخواست دادستان شامل «فهرستی بلند و غیرحصری از مصادیق قتل و تعقیب و آزاری بود که علیه طبقه نامعینی از جمعیت در یک بازه زمانی و جغرافیای مشخص ارتکاب یافته بودند» (Ibid: 81). از جمله حوادث اشاره‌شده در رأی دادرسان می‌توان به واقعه تیراندازی نیروهای امنیتی لیبی به تظاهرات‌کنندگان در خیابان جمال عبدالناصر یا الفتح در بنغازی در ۱۶ فوریه ۲۰۱۱ میلادی یا واقعه پل «جولیان» در ۱۷ فوریه آن سال که منتهی به کشتار ۳۰ تن شد اشاره کرد (ICC, 27June2011: 36). با این حال، شعبه پیش‌دادرسی تصریح می‌کند که رویدادها و حوادثی که در اینجا اشاره شده است، تجلی تام و انحصاری مجرمیت قذافی نیست؛ بلکه، این حوادث تنها نمونه‌ای از رفتار نیروهای امنیتی تحت کنترل قذافی بوده که در راستای اجرای حمله علیه غیرنظامیان در سرتاسر لیبی رخ داده است (Ibid: 82). بر اساس همین ماهیت تمثیلی حوادث، شعبه پیش‌دادرسی اعلام کرد که «مناسب نیست که انتظار داشت که تحقیقات لیبی دقیقاً همان مصادیق قتل و تعقیبی را پوشش دهد که در تصمیم ماده ۵۸ اشاره شده است» (Ibid: 83). در واقع، شعبه پیش‌دادرسی از عامل حوادث در احراز یکسانی پرونده‌ها الغای خصوصیت می‌کند. در نتیجه در

شکل دهی یک رفتار، حوادث مختلفی می‌تواند ایفای نقش کند و هر حادثه جایگزین و بدیل واقعه مشابه دیگر است.

رویکرد شعبه پیش‌دادرسی در اینجا یک رویکرد واقع‌گرایانه است. جرائم داخل در صلاحیت دیوان، جرائمی نظام‌مند و گسترده هستند که می‌توانند در گستره جغرافیایی و زمان گسترده‌ای واقع شوند. گستردگی این جرائم و گستره فراخ قربانیان آن‌ها چنان است که تحت تعقیب قراردادن همه حوادث و رویدادهایی که این جرائم در بستر آن‌ها شکل گرفته‌اند، دشوار است. دولت‌های ملی که سرزمینشان شاهد جرم و جنایت بوده است، در فردای برقراری نظم و صلح نوعاً قادر نیستند که به همه جنایات‌های واقع شده رسیدگی کنند. چنین انتظاری از نظام‌هایی که دوران انتقالی خود را می‌گذارند، واقع‌گرایانه نیست. حضور و نظارت دیوان البته در دوران انتقالی ضروری است تا در معامله صلح، معادله عدالت مجهول باقی نماند و جنایت‌پیشگان به عدالت سپرده شوند. لیکن، دولت در حال‌گذار ملزم نیست تا عیناً از آنچه دیوان برگزیده و آنچه فروگذارده است، تبعیت کند. همان‌طور که صلاحدید و استقلال دادستان دیوان محترم است، استقلال و صلاحدید دادستان‌های ملی نیز محترم است. به‌خصوص آنکه دادستان‌های محلی و ملی در موقعیت بهتری نسبت به دادستان دیوان هستند تا پرونده‌های مرتبط با قلمروی سرزمینی خود را انتخاب کنند (Heller, 2016: 651). دادستانی دیوان در سال ۲۰۱۶ میلادی با انتشار «سند خط‌مشی‌گزینشگری و اولویت‌دهی پرونده‌ها» تأکید کرد که به‌دلیل محدودیت‌های عملی حاکم بر دیوان ناگزیر از اولویت‌بندی میان پرونده‌های مختار جهت امر تعقیب است (OTP, September 2016). حال که دادستان این حق را برای خود قائل است که بر اساس امکانات و منابع موجود گزینشگری کند، روا نیست که برای هم‌تایان ملی خود چنین حقی را به رسمیت نشناسد. تعقیب فردی که بیشترین مسئولیت وقوع یک جنایت متوجه اوست، اقدام مؤثری در پایان‌بخشیدن به بی‌کیفرمانی است. حال اینکه این فرد به‌دلیل ارتکاب قتلی که در روز شنبه مرتکب شده است، محاکمه شود یا به‌دلیل قتلی که فردای آن روز ارتکاب یافته است، چندان موضوعیت ندارد.

بنابراین، شعبه پیش‌دادرسی در پرونده قذافی، حاشیه‌ای از حق گزینشگری در پرونده‌ها را برای مراجع ملی به رسمیت شناخت. چند ماه بعد، وقتی که لیبی به پرونده «السنوسی» اعتراض کرد، شعبه پیش‌دادرسی یافته‌های پیشین خود در ارتباط با مفهوم پرونده و حدود یکسانی آن را تکرار کرد. دادرسان در این رأی به نظر دادستان دیوان هم اشاره‌ای کردند که بر این باور بود «پرونده» یک مفهوم واقعه‌محور است؛ چراکه جرائم در یک زمان و مکان مشخص و در چهارچوب سلسله‌ای از حوادث واقع می‌شوند (ICC, 11 October 2013: 71). در واکنش به این نظر، دادرسان دیوان با قبول اینکه هر رفتار مجرمانه در زمان و مکان مشخصی اتفاق می‌افتد، تأکید

کردند که چنین رفتاری لزوماً متشکل از یک یا چند واقعه مشخص نیست (Ibid: 75). از منظر دادرسان، حوادث مدنظر دادستان در واقع «نمونه‌های تمثیلی و غیرحصری از رفتار مجرمانه‌ای است که وقوع جرم بر اساس دلایل معقول را اثبات می‌کند» (Ibid: 76). بر اساس همین بینش، شعبه پیش‌دادرسی اعلام کرد که رفتار مجرمانه‌ای که «السنوسی» به ارتکاب آن از سوی دیوان متهم شده است، صرفاً به حوادث مشخص شده در درخواست ماده ۵۸ دادستان محدود نمی‌شود. از این رو، شعبه تأکید کرد که دادرسی‌های ملی لازم نیست که تک‌تک و تمام آن حوادث را تحت تعقیب قرار دهد (Ibid.). بر اساس همین تفسیر منعطف بود که با احراز اقدام پیش‌رونده و عینی دولت لیبی نسبت به پرونده السنوسی، این پرونده برخلاف پرونده قذافی قابل‌پذیرش دانسته نشد (Ibid: 160).

بعد از صدور رأی شعبه پیش‌دادرسی در مورد قابلیت پذیرش پرونده‌های قذافی و السنوسی، هردو پرونده وارد مرحله تجدیدنظرخواهی شدند. در این مرحله، دادرسان شعبه تجدیدنظر در تعریف معیار یکسانی پرونده‌ها اشاراتی داشتند که ظن اختلاف‌نظر با دادرسان شعبه پیش‌دادرسی را ایجاد می‌کند. بنا بر نظر شعبه تجدیدنظر، در ارزیابی قابلیت پذیرش یک پرونده باید بررسی شود که آیا پرونده‌ای که توسط دولت رسیدگی می‌شود، به قدر کافی آئینه و بازتاب‌دهنده پرونده مختار دیوان می‌باشد یا خیر (ICC, 21May2014: 85). در تعریف رفتار مجرمانه‌ای که بازتاب آئینه‌گونه آن در پرونده ملی، مورد خواست شعبه تجدیدنظر بود، دادرسان اعلام کردند که این رفتار در قالب اتفاقاتی که موضوع تحقیق هستند، تعریف می‌شود (Ibid: 62). بنابراین، به نظر می‌رسد که شعبه تجدیدنظر بر این رأی استوار است که در احراز یکسانی پرونده‌ها علاوه بر زمینه و رفتار سازنده جرائم، حوادث خاص و معینی که بستر وقوع آن جرائم بوده‌اند نیز موضوعیت و مدخلیت دارد. البته دادرسان شعبه تجدیدنظر در انشای این حکم اتفاق‌نظر نداشتند. قاضی «اوساکا» در رأی مخالف خود بیان می‌کند که نیازی نیست تمام عناصر و جنبه‌های جرائم تحت تعقیب واقع شده میان دولت ملی و دیوان یکسان باشد (ICC, 20Septmeber2011: 59).

به‌رغم اینکه شعبه تجدیدنظر با تأکید بر موضوعیت داشتن حوادث در صلاحیت تکمیلی، رأی همکاران خود در شعبه پیش‌دادرسی را رد نمود (ICC, 24July2014: 101)، در احراز یکسان بودن رفتارها قاعده‌ای را می‌افزاید که لازمه‌اش همان رأی دادرسان شعبه پیش‌دادرسی است. شعبه تجدیدنظر با بیان اینکه حوادث را نمی‌توان به‌صورت انتزاعی بررسی کرد، تأکید می‌کند که باید به زمینه و زمانه‌ای که جرائم در بستر آن واقع شده‌اند نیز توجه نمود (ICC, 21May2014: 62). این بدان معناست که دادرسان شعبه تجدیدنظر نیز به مجرمیت متهم به‌مثابه یک مفهوم کلی توجه دارند. جرائم بین‌المللی داخل در صلاحیت دیوان در یک زمینه و زمانه خاص اتفاق می‌افتند و

همین زمینه آن‌ها را از فرش جرائم عادی به عرش جرائم بین‌المللی می‌رساند. تعصب بر حوادث جزئی و خاص به معنای ندیدن آن زمینه‌ای است که این جرائم در بستر آن‌ها اتفاق می‌افتد. دیوان مأمور به مقابله با جرائم بین‌المللی است. جرم بین‌المللی هرچند از رهگذر قتل و تجاوز و مانند آن اتفاق می‌افتد، اما محدود به یک یا چند قتل و تجاوز پراکنده نیست؛ بلکه این حوادث و اتفاقات نمایان‌گر و بیان‌گر وجود یک طرح مشترک و کلی برای ارتکاب تبهکاری و بزهکاری است. آنچه دیوان باید با آن مقابله کند، طرح و سازمان‌دهی مشترک است. در ارزیابی صلاحیت تکمیلی نیز همین نگرش باید حاکم باشد. معیار و مناط در اینجا باید آن باشد که دولت آن تبهکاری جمعی و کلی را تحت تعقیب قرار بدهد؛ فارغ از اینکه این تعقیب از رهگذر بررسی کدام واقعه باشد. با اتخاذ همین نگاه زمینه‌ای و کلان‌نگر به جرائم بین‌المللی، شعبه تجدیدنظر تأکید می‌کند که اگر میان حوادثی که توسط دیوان انتخاب شده و آنچه در سطح ملی تحقیق شده است، هم‌پوشانی و یکسانی کاملی برقرار نباشد، بازهم امکان احراز یکسانی پرونده‌ها وجود دارد (Ibid: 72). در چنین فرضی، دیوان باید اطلاعات ارائه‌شده از سوی دولت مربوط را بررسی کند تا دریابد چرا آن دولت همان توافقاتی را که از سوی دادستان دیوان اختیار و گزینش شده است، تحت تعقیب قرار نمی‌دهد (Ibid: 74). این رویکرد دادرسان موافق با ایده «صلاحیت تکمیلی مثبت» است که تعامل با دولت‌ها را توصیه می‌کند. دادستان دیوان نیز بر این باور است که اگر تمرکز تعقیب ملی متفاوت از موضوع مورد تمرکز دیوان باشد، دادرسان باید دلایلی را که در ورای این اختلاف و تفاوت وجود دارد، ارزیابی کنند (OTP, 31 July 2009: 65). این مهم حاصل نمی‌شود جز با حاکم‌شدن نگاه همکاری به‌جای رقابت با محاکم ملی.

نتیجه‌گیری

دیوان از رهگذر حاکمیت اصل تکمیلی بودن در سودای هنجارسازی و حمایت ویژه از قربانیان جرائمی است که به دلیل توجه‌نشدن به آن‌ها در سطح ملی نیازمند ملاحظه بیشترند. دیوان نه قادر است و نه قرار است که به تک‌تک و تمام جرائم واقع‌شده در صلاحیت خود رسیدگی کند. وقتی دیوان نمی‌تواند تمام رفتارهای مجرمانه واقع‌شده را تعقیب کند، مجبور به گزینشگری و اولویت‌دهی در تعقیب جرائم خواهد بود. از این‌رو، ورود دیوان در قضایای مختلف، نمونه‌ای و تمثیلی است. دولت‌ها نیز برای آنکه ثابت کنند تمایل و توان لازم برای تعقیب کردن متهمان دیوان را دارند، لازم نیست تک‌تک حوادث سازنده یک پرونده را تعقیب کنند؛ بلکه در سطح ملی نیز باید میزانی از صلاحیت تعقیبی برای دادستان‌های ملی به رسمیت شناخته شود؛ البته به شرط آنکه گزینش حوادث برای فراری دادن متهم از عدالت نباشد. پس، همان‌طور که صلاحیت تکمیلی

دیوان به صورت تمثیلی و نمونه‌ای اعمال می‌گردد، مقابله با بی‌کیفرمانی از سوی دولت‌ها نیز می‌تواند تمثیلی و نمونه‌ای باشد.

دیوان قرار نیست جایگزین دولت‌ها باشد. از این رو، دیوان نباید تنها از منظر خود به ارزیابی امور بپردازد و از این طریق مصالح و صلاح‌دید دولت‌ها را نادیده بگیرد. دولت‌ها رقیب دیوان نیستند و دیوان نباید در سودای سبقت‌جستن بر آن‌ها در رسیدگی به پرونده‌ها باشد. این رویکرد رقابت‌جویانه مغایر با روح حاکم بر اصل صلاحیت تکمیلی است. برعکس، آن‌گونه که «مورنو-اوکامپو» زمانی به درستی توجه داده بود، موفقیت و کارآمدی دیوان آن زمان خواهد بود که هیچ پرونده‌ای به واسطه اقدام به موقع و مؤثر دولت‌ها در دیوان مطرح نشود. بنابراین، باید چشم‌ها را شست و جور دیگری به ارزیابی موفقیت دیوان نشست. با اخذ این منظر جدید است که اقدام دولت‌ها مغتنم شمرده می‌شود و با اندک اختلافی مدارا شده و از آن چشم‌پوشی می‌شود.

معیارهای ارزیابی صلاحیت تکمیلی را، همان طور که در صدر ماده ۱۷ اساسنامه تصریح شده است، باید در پرتو تکمیلی بودن صلاحیت دیوان به مثابه اصلی کلان فهمید. نقش دیوان در «نظام عدالت کیفری بین‌المللی» بیشتر مدیریتی است تا اجرایی. از این رو، این رسالت دیوان نباید با جزءنگری و موضوعیت‌بخشیدن به تمام حوادث در امر تعقیب تنزل یابد. اگر اختلافی هم میان دیوان و دولتی بر سر اولویت‌های تعقیب و گزینش حوادث پدید می‌آید، بایسته و شایسته آن است که راه تعامل و گفت‌وگو را در پیش گرفت.

در نتیجه آنکه دیوان باید این حداقل اختیار را برای دولت‌ها به رسمیت بشناسد که در تعقیب کردن هر پرونده بتوانند حوادث سازنده را بر اساس صلاح‌دید خود انتخاب کنند. گستراندن بیش‌ازحد اختیارات دیوان در جهت‌دهی نظام قضایی ملی، اقبال دولت‌ها به این نهاد را با نادیده‌انگاشتن حریم حاکمیت دولت‌ها به ادبار تبدیل می‌کند؛ امری که مانعی سترگ در تحقق جهان‌شمولی دیوان خواهد بود. آینده عدالت کیفری بین‌المللی با دستان اقدامات ملی ترسیم می‌شود. این نهادهای ملی‌اند که سهم اصلی عدالت‌گستری و مقابله با بی‌کیفرمانی را برعهده دارند. دیوان با تنگ‌نظری غیرموجه در اعمال صلاحیت کیفری نباید وارد رقابت با سهامداران اصلی نظام عدالت کیفری بین‌المللی، یعنی دولت‌ها بشود.

منابع

الف) فارسی

۱. بانتاکس، ایلیاس (۱۳۹۷)، «جرم‌شناسی میان رشته‌ای حقوق بین‌المللی کیفری»، در رویکردهای جرم‌شناختی به حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه حسین آقائی جنت مکان و روح‌الدین کردعلیوند، تهران: نشر میزان.

۲. جانی پور، مجتبی؛ موسوی معاف، سیده آسیه (۱۳۹۴)، «تأملی بر اعمال صلاحیت تکمیلی در عدم اقدام دولت‌ها با نگاهی بر صلاحیت تکمیلی مثبت»، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، پاییز و زمستان، ش ۱، صص ۱۰۷-۱۳۶.
۳. حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۷)، «صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۱، صص ۱۱۱-۱۴۲.
۴. دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، «مقابله با جرائم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری»، تهران: انتشارات شهر دانش.
۵. ذاکر حسین، محمد هادی (۱۳۹۷)، «نظریه تعقیب موضوعی» به‌عنوان معیار سنجش شدت و اهمیت موضوع قابل تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، صص ۸۵-۱۰۶.
۶. رضوی فرد، بهزاد؛ نصرالهی، نیما (۱۳۹۵)، «اشکال متفاوت تعارض صلاحیت در حقوق بین‌الملل کیفری در پرتو اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، صص ۳۴-۵۷.
۷. سیاپوش، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، «مفهوم مشارکت مستقیم غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه»، تهران: انتشارات شهر دانش.
۸. شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۹۱)، «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی»، در «حقوق کیفری بین‌المللی»، تهران: نشر جنگل.
۹. صالحی، جواد (۱۳۹۷)، «اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری در خشونت‌های داخلی در بستر بی‌ارادگی دولت کینیا»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۳، صص ۶۷۶-۶۶۱.
۱۰. طهماسبی، جواد (۱۳۹۵)، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی»، تهران: نشر میزان.
۱۱. مظاهری، امیرمسعود (۱۳۹۵)، «اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری»، تهران: نشر میزان.
۱۲. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۵)، «دادگاه کیفری بین‌المللی»، تهران: نشر دادگستر.
۱۳. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۵)، «دادگاه کیفری بین‌المللی»، تهران: نشر دادگستر.

ب) غیر فارسی

14. Ambos, Kai; Triffterer (2016), *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary, Third Edition*, New York, Oxford University Press.
15. Ambos, Kai (2011), "The Colombian Peace Process (Law 975 of 2005) and the ICC's Principle of Complementarity", in Carsten Stahn and Mohamed M. El Zeidy (eds.), *The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice*, UK, Cambridge University Press.
16. Kevin, Jounh Heller (2016), "Radical Complementarity", *Journal of International Criminal Justice* vol. 14, pp. 2-38.
17. Kleffner, Jahn K. (2008), *Complementarity in the Rome Statute and National Criminal Jurisdiction*, New York, Oxford University Press.
18. Moreno-Ocampo, Luis (2011), "A Positive Approach to Complementarity: The Impact of the Office of the Prosecutor", in Carsten Stahn and Mohamed M. El Zeidy (eds.), *The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice*, UK, Cambridge University Press.
19. Nouwen, Sarah (2013), *Complementarity in the Line of Fire: The Catalyzing Effect of the ICC in Uganda and Sudan*, UK, Cambridge University Press.
20. Rastan, Rod (2012), "The Jurisdictional Scope of Situations before the International Criminal Court", *Criminal Law Forum*, vol. 23, pp. 1-34.
21. Rastan, Rod (2017), "What is Substantially the Same Conduct", *Journal of International Criminal Justice* vol. 15, pp. 1-29.
22. Robinson, Darryl (2011), "The Inaction Controversy: Neglected Words and New Opportunities", in Carsten Stahn and Mohamed M. El Zeidy (eds.), *The International Criminal Court and Complementarity: From Theory to Practice*, Cambridge University Press.

23. Schabas, William (2010), *The International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute*, New York, Oxford University Press.
24. Stahn, Carsten (2008), "Complementarity: A Tale of Two Notions", *Criminal Law Forum*, vol. 19, pp. 87-113.
25. Stahn, Carsten (2015), "Admissibility Challenges before the ICC: From Quasi-Primacy to Qualified Deference", in Carsten Stahn (ed.), *The Law and Practice of the International Criminal Court*, New York, Oxford University Press.
26. Stahn, Carsten (2019), *A Critical Introduction to International Criminal Law*, UK, Cambridge University Press.

منابع دادستانی دیوان کیفری بین المللی:

27. OTP, 2013. Policy Paper on Preliminary Examinations.
28. OTP, 2015. Report on Preliminary Examination Activities.
29. OTP, 2019. Report on Preliminary Examination Activities.
30. OTP, 27February2007. Situation in Darfur, Prosecutor's Application Under Article 58.
31. OTP, 31July2009. Katanga case, Prosecution's Response to Document in Support of Appeal of the Defense for Germain Katanga Against the Decision of the Trial Chamber Motifs de la décision oral relative a l'exception d'irrecevabilité de l'affaire.
32. OTP, 5June 2012. Prosecution Response to Application on Behalf of the Government of Libya pursuant to Article 19 of the ICC Statute, para. 25.
33. OTP, 3May 2013. Prosecution's Response to Application on Behalf of the Government of Libya relating to Abdullah Al-Senussi Pursuant to Article 19 of the ICC Statute.
34. OTP, September2016. Policy Paper on Case Selection and Prioritization.
35. OTP, 20November2017. Request for Authorization of an Investigation pursuant to Article 15".

آرای قضایی:

36. ICTY, 15July1999. Tadic case, Appels Chamber, Judgment.
37. ICC, 10February2006. PTC I, Lubanga case, Decision on the Prosecutor's Application under Article 58.
38. ICC, 27April2007. PTC I, Harun and Kushayb case, Decision on the Prosecutor's Application under Article 58(7).
39. ICC, PTC II, 10March2009. Kony case, Decision on the Admissibility of the Case under Article 19(1) of the Statute.
40. ICC, 25September2009. Appeals Chamber, Katanga case, Judgment on the Appeal of Mr. Germain Katanga against the Oral Decision of Trial Chamber II of 12 June 2009 on the Admissibility of the Case.
41. ICC, 31March2010. PTC II, Kenya situation, Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Kenya.
42. ICC, 31March2011. Ruto case, Application on Behalf of the Government of Kenya Challenging the Admissibility.
43. ICC, 16May2011. Reply on Behalf of the Government of Kenya to the Responses of the Prosecutor, Defense and OPCV to the Government's Application pursuant to Article 19".
44. ICC, 30May2011. PTC II, Ruto case, Decision on the Application by the Government of Kenya Challenging the Admissibility of the Case Pursuant to Article 19(2)(b) of the Statute.
45. ICC, 27June2011. PTC I, Decision on the Prosecutor's Application Pursuant to Article 58 as to Muammar Mohammed Abu Minyar Gaddafi, Saif Al-Islam Gaddafi and Abdullah Al-Senussi.
46. ICC, 30August2011. Appeals Chamber, Kenya situation, Judgment on the Appeal of the Republic of Kenya Against the Decision of Pre-Trial Chamber II of 30 May 2011 Entitled Decision on the Application by the Government of Kenya Challenging the Admissibility of the Case Pursuant to Article 19(2)(b) of the Statute.
47. ICC, 20September2011. Appeals Chamber, Ruto case, Dissenting Opinion of Judge Anita Ušacka.
48. ICC, 30November2011. PTC III, Laurent Gbagbo case, Decision on the Prosecutor's

- Application Pursuant to Article 58 for a Warrant of Arrest against Laurent Koudou Gbagbo.
49. ICC, 29February2012. Simone Gbagbo case, Warrant of Arrest for Simone Gbagbo.
 50. ICC, 31May2013. PTC I, Gaddafi case, Decision on the Admissibility of the Case Against Saif-Al-Islam Gaddafi.
 51. ICC, 11October2013. PTC I, Al-Senussi case, Decision on the Admissibility of the Case against Abdullah Al-Senussi.
 52. ICC, 21May2014. Appeals Chamber, Gaddafi case, Judgment on the Appeal of Libya Against the Decision of Pre-Trial Chamber I of 31 May 2013 Entitled Decision on the Admissibility of the Case Against Saif Al-Islam Gaddafi.
 53. ICC, 24July2014. Gaddafi case, Separate Opinion of Judge Anita Ušacka, Judgment on the Appeal of Libya Against the Decision of Pre-Trial Chamber I of 31 May 2013 Entitled Decision on the Admissibility of the Case Against Saif Al-Islam Gaddafi.
 54. ICC, 11December2014. PTC I, Simone Gbagbo case, Decision on Côte d'Ivoire's Challenge to the Admissibility of the Case against Simone Gbagbo.
 55. ICC, 27May2015, Appeals Chamber, Simone Gbagbo case, Judgment on the Appeal of Côte d'Ivoire Against the Decision of Pre-Trial Chamber I of 11 December 2014 Entitled Decision on Côte d'Ivoire's Challenge to the Admissibility of the Case against Simone Gbagbo.
 56. ICC, 4July2018. PTC I, Al-Werfalli case, Second Arrest Warrant.